

اسرائیل در آسیای مرکزی

علی اکبر رضائی^۱

منطقه آسیای مرکزی به دو دلیل مورد توجه قدرتهای جهانی و منطقه‌ای قرار گرفته است. به عبارتی ژئوپلیتیک آسیای مرکزی بر دو پایه استوار است. پایه اول مسائل اقتصادی، بخصوص در زمینه‌های کشاورزی، نفت و گاز و ... است. نیاز این منطقه به سرمایه‌گذاری در این زمینه‌ها، توجه قدرتهای جهانی و منطقه‌ای را بدان جلب نموده است. پایه دوم مسائل سیاسی است که اساساً ادامه نگرانی‌ها و درگیری‌ها بین قدرتهای منطقه‌ای و جهانی است. از میان آنها می‌توان به شرایط بالقوه گرایش به اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی، توانایی امنی و ... در این منطقه اشاره کرد که فضای جدیدی را برای مانور بیشتر قدرتهای منطقه‌ای و جهانی به وجود آورده است. اسرائیل نیز با در سر پروراندن خیال اینکه نقش قدرتی منطقه‌ای را در خاورمیانه جدید بازی کند، اهداف خاصی را در این منطقه پیگیری می‌نماید. در عین حال رقابت اصلی در حال حاضر و در سطح منطقه‌ای میان جمهوری اسلامی ایران و ترکیه است. از این رو هر چند اسرائیل در حوزه اقتصادی تلاشهای مستقیمی را پیگیری کرده، اما در حوزه سیاسی بیشتر با سیاستهای ترکیه و غرب همسو بوده است.

مقدمه

فروپاشی شوروی سابق و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی که انتظار چنین حادثه‌ای را نداشتند، باعث شد که آنها بدون کمترین تجربه‌ای در سیاست خارجی و داخلی وارد فضایی جدید گردیده و نیازهای جدیدی را احساس نمایند. بحرانهای هویت و بحرانهای اقتصادی از مهمترین مسائلی بود که سران این جمهوری‌ها به فکر حل آنها بودند. وجود اشتراکات قومی، مذهبی و منافع اقتصادی در این منطقه به‌طور متقابل حساسیت قدرتهای منطقه‌ای و جهانی را نیز برای یافتن نفوذ و منافع بیشتر در این جمهوری‌ها برانگیخت. روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه و اسرائیل هریک به دنبال دستیابی به منافی هستند که لزوماً منافی

۱. علی اکبر رضائی کارشناس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

مشترک نیستند. در بالاترین سطح رقابت بین آمریکا و روسیه جایگزین «بازی بزرگ» قرن ۱۹ میان روسیه و انگلستان در منطقه شده است، با این تفاوت که اگر در آن زمان روسیه سیاستهای موفق تری در منطقه داشت در زمان معاصر، آمریکا موفق تر از روسیه به نظر می‌رسد. در سطح منطقه‌ای رقابت اصلی میان ترکیه و ایران است. ترکیه با ارائه مدل سکولار و پشتیبانی غرب از این الگو در کشورهای آسیای مرکزی در پی گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی است.

اسرائیل از بازیگران منطقه‌ای است که استراتژی درازمدت خود را بر نفوذ اقتصادی و سیاسی در منطقه خاورمیانه جدید شامل ترکیه، پاکستان، کشورهای عرب خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز استوار ساخته است. اما با فروپاشی شوروی سابق اسرائیل نیز همانند غرب با شک و تردید نسبت به آسیای مرکزی می‌نگریست. در عین حال خواستار گسترش حوزه فعالیتی شده بود که در زمان قبل از فروپاشی برایش به وجود آمده بود.

پیشینه روابط

سابقه روابط کشورهای آسیای مرکزی با اسرائیل، در سه دوره تاریخی مجزا قابل بررسی است:

۱. قبل از روی کار آمدن گورباچف و از سال ۱۹۴۸ که اسرائیل به وجود آمد، در بیشتر این دوره شوروی موضعی خصمانه در قبال اسرائیل اتخاذ نموده و بالطبع جمهوری‌های آسیای مرکزی که هیچ‌گونه ارتباطی جز از طریق دولت مرکزی با جهان خارج نداشتند نیز از هیچ رابطه‌ای با اسرائیل برخوردار نبودند.^۱

۲. دومین دوره از روی کار آمدن گورباچف، تا زمان فروپاشی شوروی ادامه داشته است. در این دوره سیاست خارجی شوروی در قبال اسرائیل ۱۸۰ درجه تغییر یافت و تا پایان سال ۱۹۹۱ سفیر بین طرفین مبادله شد. به یهودیان روسیه اجازه داده شد تا مهاجرت همگانی به اسرائیل داشته باشند. روابط فرهنگی نیز بین آن دو افزایش یافت. همچنین روابط توریستی

1. For more information See: Arthur J. Klinghoffer, Israel and the Soviet Union (Boulder, Colorado: West view press, 1985).



و تجاری با دولت مرکزی و بعضی از جمهوری‌ها مانند ازبکستان و آذربایجان افزایش یافت. در روند صلح نیز شوروی مصرانه از کشورهای عرب و فلسطینی‌ها می‌خواست که اختلافاتشان را با اسرائیل از طریق سیاسی حل کنند، نه از راه جنگ.^۱

۳. سومین مرحله با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع آغاز گردیده است. در این دوره اسرائیل به‌عنوان یکی از رقبای بانفوذ وارد صحنه رقابت آسیای مرکزی گردیده است.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که نگرانی‌ها و منافع اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی کدام‌اند و استراتژی اسرائیل برای دستیابی به اهدافش در این منطقه از چه خصوصیات برخوردار است؟

منافع و اهداف اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی به دو دسته سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌گردد. این منافع و اهداف با توجه به استراتژی کلان منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدون شک درک جزئیات سیاست‌های اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی، بدون برخورداری از نگرش کلان امکان‌پذیر نیست. از این رو ابتدا به بررسی منافع و اهداف سیاسی اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی خواهیم پرداخت.

۱. اهداف سیاسی اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی

اولین جزء این اهداف تسهیل مهاجرت یهودیان مقیم جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌طور خاص و یهودیان مقیم حوزه شوروی به‌طور عام می‌باشد. در طول چهار سال یعنی از زمان فروپاشی شوروی تا سال ۱۹۹۶، نزدیک به نیم میلیون نفر از شوروی به اسرائیل مهاجرت کردند و جمعیت آن را به میزان ۱۰٪ افزایش دادند. اغلب این مهاجران فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های شوروی و یا نهادها و مؤسسات فنی بوده‌اند. اقتصاددانان و جامعه‌شناسان پیش‌بینی می‌نمایند که این «موج مهاجرت» جدید، اسرائیل را به بزرگترین دارنده شهروندان ماهر تبدیل خواهد کرد. به‌طوری که ۱۴-۱۱ درصد از نیروی کار ملی آن را

1. This period is discussed in: Robert O. Freedman, *Soviet Policy Toward Israel under Gorbachev* (New York: Praeger with the CSIS, Washington DC. 1991).



تحصیل کرده‌های دانشگاهی تشکیل می‌دهد.^۱ از میان یهودیان مقیم شوروی، ۲۰۰،۰۰۰ نفر ساکن کشورهای آسیای مرکزی‌اند که اسرائیل بشدت نگران سرنوشت آنان است.^۲ روابط سیاسی مناسب اسرائیل با این جمهوری‌ها تسهیل‌کننده مهاجرت یهودی‌ها به اسرائیل به حساب می‌آید.

جزء دوم اهداف سیاسی اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی دربرگیرنده استراتژی اسرائیل در سیاست خارجی است. این استراتژی در قالب اتحاد با ترکیه در مقابل ایران خلاصه می‌شود. اسرائیل ایران را بزرگترین تهدید علیه خود در منطقه عنوان می‌کند که با موجودیت اسرائیل اساساً مخالف است. بنابراین شکل‌گیری اتحادها در چنین منطقه‌ای که هنوز اولویت‌های سیاست خارجی بازیگران آن سیاسی - امنیتی است تا اقتصادی امری عادی به نظر می‌رسد. البته این اولین تلاش اسرائیل برای شکل‌گیری اتحادها در منطقه و تأییرگذاری بیشتر در خاورمیانه نیست. در دهه ۱۹۵۰، رهبر اسرائیل دیوید بن‌گورین درصدد تلاش برای ایجاد یک اتحاد غیرعربی در خاورمیانه متشکل از ترکیه، اتیوپی، ایران و اسرائیل برآمد. این تلاش که «استراتژی پیرامونی»^۳ نامیده می‌شد نهایتاً با سقوط شاه در ایران در اواخر دهه ۷۰ میلادی با شکست مواجه گردید. از آن زمان تا شروع روند صلح و شکست اخیر این روند و به بن‌بست رسیدن آن، اسرائیل در صدد برآمده است تا روابط خود را با هریک از کشورهای میانه‌رو اسلامی در مورد مسئله فلسطین، بهبود بخشد. اما با شکست روند صلح، کشورهای میانه‌رو اسلامی نیز بتدریج متوجه اشتباهات استراتژیک گذشته خود شده و جهت استراتژی منطقه‌ای خود را تغییر داده‌اند. نمود عینی این مسئله را می‌توان در عدم استقبال این کشورها از کنفرانس دوحه با شرکت اسرائیل مشاهده نمود.

به هرحال، قطب‌بندی‌های جدید هنوز در حال نضج گرفتن است^۴، در عین حال

1. Naomi Shepherd, Ex-Soviet Jews in Israel: Asset, Burden, or Challenge? Israel Affairs Vol.1, No.2 (Winter 1994), p.24.

2. Quoted In: Robert O. Freedman, Israel And Central Asia: A Preliminary Analysis, Central Asia Monitor, No.2, 1993, p.17.

3. Periphery Strategy

4. For More Information, See: Saeed Barzin, Looking for Balance, Middle East International, (12 September 1997), p.12.



اسرائیل، با توجه به این تحولات دیدگاه جامع تری را اتخاذ نموده و به عنوان بخشی از استراتژی نوین خود، در صدد نفوذ هرچه بیشتر در منطقه آسیای مرکزی است. البته این استراتژی نوین بیشتر در قالب استراتژی ترکیه در منطقه است تا به عنوان یک استراتژی مستقل؛ وجه مشترک خواست غرب، ترکیه و اسرائیل، جلوگیری از نفوذ اسلام‌گرایی در کشورهای مسلمان‌نشین منطقه می‌باشد. اسرائیل علاوه بر این موضوع، خواستار عدم حمایت این کشورها از فلسطینی‌ها و دولت خودگردان است، به طوری که با این سیاست عملاً کشورهای آسیای مرکزی تحت نفوذ اسرائیل قرار می‌گیرند. ولی در این مورد با شکست مواجه گردیده است.

از سوی دیگر، فشارهای دیپلماتیک سازمان آزادیبخش فلسطین در جمهوری‌های آسیای مرکزی برای حمایت از فلسطینی‌ها با موفقیت‌های چشمگیری برخوردار بوده است. دیدار عرفات از قزاقستان در ژانویه ۱۹۹۲ باعث شناسایی دولت فلسطین گردید. هر دو طرف در مورد ارتقای سطح نمایندگی‌ها به توافق رسیدند و همین امر باعث شد تا اسرائیل در جواب به اقداماتی دست بزند. نخست‌وزیر پیشین اسرائیل اسحاق شامیر نامه‌هایی را به ۲۳ عضو کنگره ایالات متحده آمریکا نوشت و خواستار استفاده از نفوذ آنها برای متقاعد ساختن قزاقستان در کم کردن روابطش با فلسطینی‌ها شد. در همان زمان حکومت اسرائیل تلاش کرد جیمز بیکر وزیر خارجه وقت آمریکا را وادار سازد تا به قزاقستان هشدار دهد که روابطش با سازمان آزادیبخش فلسطین را کاهش دهد. به‌رغم این تلاشها، سازمان آزادیبخش فلسطین حضورش را در آسیای مرکزی حفظ کرد. در فوریه ۱۹۹۲، گزارش دیدار عرفات از ازبکستان منتشر شد و در مارس همان سال تاجیکستان روابط دیپلماتیک با این سازمان را افزایش داد.^۱ مسئله دیگر وجود تسلیحات اتمی قزاقستان و ترس اسرائیل از احتمال صدور این تسلیحات به ایران است. زمانی که چنین شایعاتی قوت گرفت نظربایف در سخنانی با یک روزنامه مهم اسرائیلی گفت: «در مورد سلاح‌های هسته‌ای که در اختیار ماست، شما نگران نباشید. ما از آنها بخوبی نگهداری می‌کنیم و عبور آنها از مرزهای ما غیرممکن است».

1. Quoted In, Bülent Aras, post- cold war Realities: Israel's Strategy in Azerbaijan and Central Asia, Middle East Policy, Vol.V, No.4, January, 1998), p.69.



به‌رغم این تأکید، برخورد قزاقستان با ایران نیز به هیچ‌وجه خوشایند اسرائیل نیست. با وجود مخالفت جدی آمریکا برای انتقال نفت قزاقستان از طریق ایران، «اسیگات ژاباکین» وزیر صنایع و تجارت قزاقستان اخیراً گفته است که: «راه ایران برای صدور نفت از راههای اولویت‌دار برای قزاقستان می‌باشد»^۱.

در عین حال تلاشهای اسرائیل حاکی از نفوذ نسبی آن در آسیای مرکزی می‌باشد. رهیافت عملگرایانه‌ای که اسرائیل در قبال این کشورها اتخاذ کرده، آنها را متقاعد نموده است که اسرائیل می‌تواند به‌عنوان یک کشور دموکراتیک با مهارتهای بالای تکنولوژیک، در تبدیل این جمهوری‌ها به کشورهای مدرن و توسعه‌یافته مؤثر باشد. به‌علاوه در بسیاری از این کشورها اسرائیل به‌عنوان دروازه جهان غرب و بخصوص آمریکا شناخته می‌شود.

سیاستهای اسرائیل در قبال جمهوری آذربایجان به‌طور واضح‌تری بیانگر استراتژی نوین آن است. نفوذ بیش‌از حد ترکیه در جمهوری آذربایجان و اهمیت این کشور به‌عنوان دروازه ورود به آسیای مرکزی باعث شده تا در رقابت میان ایران و ترکیه، هریک از این دو کشور در بحران میان آذربایجان و ارمنستان، به‌طرفداری از یکی از طرفهای درگیر بپردازند. ایران برای جلوگیری از نفوذ و ورود ترکیه به آسیای مرکزی، به‌رغم مسلمان بودن آذربایجان، سیاستهای حمایتی از ارمنستان را در پیش گرفته است. بالطبع اسرائیل در چارچوب سیاستهای کلان خود براساس محور اتحاد ترکیه - اسرائیل حمایت خود را از آذربایجان دریغ نداشته است. از همین رو آذربایجان در بین جمهوری‌ها از بهترین روابط با اسرائیل برخوردار می‌باشد. براساس تحلیلی از آژانس خبرگزاری توران، «اسرائیل در آذربایجان به‌عنوان یک شریک بالقوه شناخته می‌شود». همچنین به‌رغم انکار و تکذیب رئیس‌جمهور آذربایجان، تعدادی از منابع تأیید کرده‌اند که اسرائیل و ترکیه تجهیزات نظامی و تسلیحاتی از جمله موشکهای استینگر را حتی بدون اجازه آمریکا، به آذربایجان فروخته‌اند.^۲

به‌نظر می‌رسد مواضع مشترک ترکیه و اسرائیل در قبال کشورهای آسیای مرکزی ناشی از ملزومات استراتژیک بعداز پایان جنگ سرد در خاورمیانه است. ترکیه و بیشتر از آن اسرائیل به‌عنوان شریک استراتژیک آمریکا، با پایان جنگ سرد، ارزش خود را از دست داده

۱. روزنامه سلام، ۷۷/۱/۳۰.

2. Jane Hunter, Arms for Azerbaijan, Middle East International (23 October 1992), p.12.



بودند و این به دلیل از بین رفتن تهدید اصلی، یعنی کمونیسم و گسترش آن به کشورهای خاورمیانه، بود. اما با طرح اسلام‌گرایی در خاورمیانه و گسترش آن به کشورهای اسلامی، و احتمال نفوذ آن به کشورهای آسیای مرکزی که اکثریت قریب به اتفاق آنها مسلمانند، اسرائیل و ترکیه در صدد بازیافتن موقعیت پیشین خود برآمدند. از این رو سعی می‌کنند با معرفی خود به عنوان حامی آمریکا در مقابل اصول‌گرایی اسلامی نقش گذشته خود را بازیابند. اتحاد اسرائیل - ترکیه جواب اسرائیل به واشنگتن به‌عنوان استراتژی پس از جنگ سرد است. ترکیه به‌علت حمایت کامل آمریکا از اسرائیل و اسرائیل نیز به‌علت مدارای تاریخی پادشاهان عثمانی با یهودیان به سمت یکدیگر تمایل داشته‌اند. در عین حال هر دو دولتهای غیرعربی هستند که در محدوده جهان عرب جای دارند.

شاید بهترین دلیل بر استراتژیک بودن این اتحاد و عدم تغییر روابط بین تل‌آویو و آنکارا این حقیقت باشد که حکومت اسلام‌گرای اربکان در ترکیه که پیشتر موضعی سخت در مقابل اسرائیل اتخاذ کرده بود، نشان داد که مخالف روابط نزدیک با اسرائیل نیست و در سال ۱۹۹۶ به‌رغم مخالفت اعراب چندین توافقنامه با اسرائیل به امضا رساند.

کشور دیگری که در محاسبات استراتژیک اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی نقش اساسی خواهد داشت، روسیه است. روسیه بر آسیای مرکزی به مثابه حیات خلوت خود می‌نگرد و خواهان کاهش نفوذ آمریکایی‌ها و بالطبع اسرائیل و ترکیه به‌عنوان عوامل منطقه‌ای آنها می‌باشد. احتیاط اسرائیل در برخورد با کشورهای آسیای مرکزی، ازجمله توسعه ناتو به این منطقه، ناشی از ترس تهاجمی تر شدن روسیه می‌باشد. در این جو حساس، نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاو، در اول مارس ۱۹۹۷ از مسکو دیدار کرد و در مورد همکاری‌های نظامی و تکنیکی ایران و روسیه ابراز نگرانی کرد. نهایتاً در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۷ نتانیاو دستور لغو قراردادهای غیرنظامی ازجمله خرید مقدار قابل توجهی گاز از روسیه که هنوز در حال انجام بود، را داد و دلیل این امر را همکاری نظامی روسیه با ایران اعلام داشت. در جواب این عمل، نخست‌وزیر وقت روسیه ویکتور چرنومردین در ۱۲ سپتامبر، بیان داشت: «آنها به ما نیاز ندارند، به گاز نیاز دارند»^۱.

به‌هرحال، عملکرد محدود اسرائیل، بخصوص در حوزه‌های اقتصادی، و غیرسیاسی،



آن چیزی است که می‌تواند مورد قبول روسیه قرار گیرد. برطبق اظهارات سرگئی آروتیونوف، یک کارشناس برجسته مسائل سیاسی روسیه، نتایج منفی که یک همکاری مشترک بین اسرائیل و آمریکا و آسیای مرکزی ایجاد می‌کند به مراتب مهم‌تر از نتایج مثبت بالقوه و محدود آن است. وی اضافه می‌نماید: «همکاری نزدیک بین اسرائیل و ترکیه از نقطه نظر جهانی یک واقعیت مثبت است، اما به طور کلی باعث بدتر شدن روابط بین روسیه - اسرائیل و روسیه - ترکیه می‌گردد. همچنین ممکن است باعث تولد دوباره احساسات ضدیهودی در روسیه گردیده، سبب به وجود آمدن نگرانی زیاد در ارمنستان نیز خواهد شد. اولاً باید راه‌حلی قابل قبول برای هر دو طرف در قره‌باغ پیدا شود و تنها در آن زمان است که همکاری اسرائیل و ترکیه از سوی شرق نزدیک و دولتهای شوروی پیشین قابل قبول می‌گردد. در غیراین صورت ممکن است روابط روسیه و عراق، روسیه و ایران، ارمنستان و ایران بهبود یابد. همچنین باعث همکاری افراطیون ارمنی، در سراسر جهان با افراطیون فلسطینی گردد»^۱.

به‌رغم هشدارهای فوق توسط بعضی از کشورها از جمله روسیه، اسرائیل، ترکیه و آمریکا همچنان به همکاری‌ها و مانورهای نظامی خود در منطقه در چارچوب استراتژی کلان منطقه‌ای، ادامه داده و همین امر منجر به موضعگیری‌های مشترک ایران، مصر، روسیه و اتحادیه عرب از جمله عربستان سعودی و تسریع روند تنش‌زدایی میان این کشورها گردیده است. تداوم این رقابتها ممکن است به تقسیم منطقه آسیای مرکزی به مناطق نفوذ قدرتهای منطقه‌ای منجر شود.

پس از بررسی اهداف و منافع سیاسی اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی، به بررسی مسائل اقتصادی در چارچوب اهداف و منافع اقتصادی اسرائیل در منطقه خواهیم پرداخت. قبل از شروع این بخش لازم است به این نکته اشاره نمائیم که اولاً اهداف اقتصادی و سیاسی در عمل قابل تجزیه از یکدیگر نیستند، ثانیاً، منطقه خاورمیانه به‌رغم دیگر مناطق دنیا، بعد از جنگ سرد، هنوز دارای اولویتهای سیاسی - امنیتی در سیاست خارجی و استراتژی کشورهاست تا اقتصادی. از این رو بیشتر اهداف اقتصادی ابزاری در دست سیاست و مسائل امنیتی است تا اینکه صرفاً براساس معیارهای اقتصادی بررسی گردد.

1. Bulent Aras, *op.cit.*, p.70.



۲. منافع و اهداف اقتصادی اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی

۱. قزاقستان - مهمترین هدف دیپلماسی اسرائیل در آسیای مرکزی، قزاقستان بود و موفق‌ترین سیاست خود را در آنجا پیاده کرد. در اواسط ژانویه ۱۹۹۲، وزیر ارتباطات اسرائیل یک دیدار سه‌روزه از قزاقستان به عمل آورد تا همکاری‌های دوجانبه در زمینه ارتباطات را افزایش دهد. در آوریل همان سال، هیأت قزاق که در رأس آن وزیر تجارت این کشور بود موافقتنامه‌ای در زمینه توسعه کشاورزی، تغذیه دامها، آموزش متخصصین، همکاری مشترک در زمینه فن‌آوری صنعتی مدرن در قزاقستان، به امضاء رسانید. یک هفته بعد نیز روابط کامل دیپلماتیک بین آنها برقرار شد. همچنین نظریات فنی ملاقاتی، با رئیس آژانس یهودیان، در مورد طرح‌های اقتصادی در زمینه‌های بانکداری، سیستم‌های مالی و سیاست سرمایه‌گذاری و نیز همکاری‌های بلندمدت علمی و فرهنگی به گفتگو پرداخت.^۱

پس از برقراری روابطی که توسط شرکتها و تجار ایجاد شده بود، دیدار نخست‌وزیر قزاقستان در سپتامبر ۱۹۹۲، نقطه عطفی در روابط اسرائیل و قزاقستان به حساب می‌آید.^۲ در این دیدار نخست‌وزیر قزاقستان خواستار کمک اسرائیل در زمینه تولیدات صنعتی و بازاریابی آنها در خارج از کشور برای کاهش وابستگی قزاقستان به صادرات مواد خام شد.

بزرگترین شرکت‌های اسرائیلی تا امروزه بتاشیتا، تناخیم و مرهاف بوده‌اند که بیشتر در زمینه کشاورزی فعالیت داشته‌اند. در سال ۱۹۹۲، چهار پروژه مختلف با هدف تولید پنبه، گوجه‌فرونگی، محصول را به شش برابر افزایش داده است. پروژه بنیاد دوی نیز پیشگام‌ترین در زمینه نگهداری حیوانات و کشاورزی بوده است. در یک دوره کوتاه این پروژه تولید شیر را ۶۰٪ افزایش داده است. در کنار بخش کشاورزی اسرائیل در بخشهای دیگر، از بانکداری تا احداث سوپرمارکتها نیز سرمایه‌گذاری کرده است.^۳

اسرائیل برای ساختن شبکه اطلاع‌رسانی قزاقستان طرح‌هایی دارد. تنها اسرائیل است که در خاورمیانه از تجهیزات اطلاع‌رسانی مناسب و پیشرفته‌ای برخوردار است. اسرائیل و قزاقستان قبلاً نیز بر سر انتقال فن‌آوری در زمینه‌های تلفن، تلکس و تلگرام توافق کرده‌اند.

1. *Ibid.*, p.76.

2. Robert O.Freedman, *op.cit.*

3. Bulent Aras, *op.cit.*, p.76.



اسرائیل همچنین ماهواره مستقیم و ارتباط تلگرافی به قزاقستان ارائه نموده است. از زمان دیدار نخست‌وزیر قزاقستان از اسرائیل، پروازهای مستقیم بین دو کشور برقرار شده است.^۱

۲. ازبکستان - همانند قزاقستان، شرکت‌های اسرائیلی توانستند راه را برای برقراری روابط دیپلماتیک اسرائیل - ازبکستان هموار نمایند. از موفق‌ترین پروژه‌ها در ازبکستان پروژه آبیاری قطره‌ای بوده که با کمک متخصصان اسرائیلی تولید پنبه ۴۰٪ افزایش داشته و در همان زمان مصرف آب با ۲/۳ درصد کاهش همراه بوده است. سموم مصرفی نیز ۱۰٪ تا ۲۰٪ کاهش داشته است.^۲ (توجه به مشکلات جدی ازبکستان در زمینه کمبود آب و خسارات زیست‌محیطی ناشی از استفاده بیش از حد از آب دریاچه آرال و همچنین استفاده بسیار از سموم و کودها می‌تواند اهمیت کمک اسرائیل به ازبکستان را نشان دهد). اهمیت همکاری‌های کشاورزی اسرائیل - ازبکستان به حدی است که وزیر روابط تجارت خارجی ازبکستان، خاطرنشان می‌سازد که چهار شرکت اسرائیلی به‌طور منظم با ازبکستان همکاری دارند. از این رو، اسرائیل روابط بنیادی‌تری نسبت به سایر جمهوری‌ها با ازبکستان دارد.^۳

۳. ترکمنستان - در ترکمنستان نیز اسرائیل در زمینه طرح‌های پیشرفته کشاورزی، سیستم‌های آبیاری، نقش دارد. این در حالی است که روابط دیپلماتیک بین این دو دیرتر از بقیه کشورهای آسیای مرکزی انجام گرفته است. این روابط از سال ۱۹۹۳ آغاز گردیده و از این زمان به بعد همکاری‌های اقتصادی افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۴، معاون نخست‌وزیر ترکمنستان، از بیت‌المقدس و شیمون پرز از عشق‌آباد دیدار کردند. توافقات زیادی از جمله در زمینه تعلیم و تربیت و انتقال فن‌آوری کشاورزی بین طرفین صورت گرفته است.^۴

حجم تجارت بین ترکمنستان و اسرائیل در سال ۱۹۹۵ بالغ بر ۴ میلیون دلار بود.^۵ در سال ۱۹۹۵ رهبر ترکمنستان به اسرائیل سفر کرد و با همتای خود ایزروایزمن نخست‌وزیر وقت اسحاق رابین و وزیر امور خارجه وقت شیمون پرز دیدار کرد و در مورد روابط اقتصادی دوجانبه به گفتگو پرداختند. اسرائیل در یک پروژه ۱۰۰ میلیون دلاری آبیاری و طرح احداث

1. R.O.Freedman, *op.cit.*2. *Ibid.*, p.18.3. Bulent, Aras, *op.cit.*, p.75.4. *Ibid.*, p.76.5. *Ibid.*



خط لوله گاز از ترکمنستان به ترکیه مشارکت دارد. مدیران شرکت مرهاف معتقدند که می توان این خط لوله را تا اسرائیل گسترش داد.^۱

همچنین، شرکت مرهاف قراردادی ۵۰۰ میلیون دلاری در زمینه ارتقای سطح تولید پالایشگاه ترکمنباشی در ترکمنستان به امضا رسانید. هدف این پروژه توسعه دو واحد جدید پالایش و سرمایه گذاری در یک واحد جدید استخراج نفت می باشد.^۲

۴. تاجیکستان - در کشور در حال جنگ تاجیکستان نیز، اسرائیل یک سیستم آبیاری و پروژه ای در زمینه کشت پنبه در نزدیکی دوشنبه پایتخت کشور، به اجرا رسانیده است. به هنگام روی کار بودن رحمان نبی اف وی سفیر اسرائیل در مسکو را به حضور پذیرفت و گفت که بازرگانان می توانند در تاجیکستان در زمینه های خصوصی و دولتی فعالیت نمایند. وی همچنین خواستار آن شد که تعدادی از جوانان تاجیکستان در زمینه کشاورزی و فن آوری پیشرفته در اسرائیل آموزش ببینند. البته همواره قدرت اسلام گرایان در تاجیکستان یکی از نگرانی های اصلی اسرائیل بوده است. قاضی اکبر تورجان زاده به عنوان یکی از رهبران اصلی مسلمانان که چهره ملی نیز دارد، در یک تلاش برای رفع این نگرانی، اعلام کرد که وی خواستار یک دولت سکولار است و به حقوق بشر احترام کامل می گذارد. وی از اسلام بیشتر به عنوان یک شاخص فرهنگی یاد می کند تا مذهبی. نهایتاً وی گفته است که با روابط دیپلماتیک اسرائیل - تاجیکستان مخالفت نخواهد کرد.^۳ در عین حال تاجیکها در تظاهرات آوریل ۱۹۹۲، شعارهای «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل» سر می دادند و همین بیانگر آن است که به سختی می توان تأثیر ایران و اسلام گرایی را در تاجیکستان تشخیص داد.

۵. قرقیزستان - روابط رسمی اسرائیل با قرقیزستان با یک دیدار سه روزه رسمی عسگر آقایف از اسرائیل در ژانویه ۱۹۹۳، آغاز گشت. وی اهداف خود را از این سفر چنین بیان کرده است: «هدف من پیوستن به فن آوری اسرائیل با توجه به مواد خامی که ما داریم و نیز ایجاد صنایع می باشد. شما بزرگترین محصول پنبه جهان را تولید کرده اید، ما زمینهای کشاورزی خوبی داریم اما فن آوری عقب مانده ای در تولید غذا داریم. مسلماً ما خواهان کمک

1. *Ibid.*

2. *Ibid.*

3. R.O, Freed man, *op.cit.*, p.17.



اسرائیل در این زمینه هستیم». وی خود را یک مسلمان متعصب اما سکولار معرفی کرد و سفارت قرقیزستان در اسرائیل را دایر نمود.^۱

به هر حال تاکنون حکومت‌های قرقیزستان و اسرائیل، موافقت کرده‌اند تا در زمینه‌های گسترده‌ای از جمله رسانه‌های گروهی، علوم، تکنولوژی، فعالیت‌های فرهنگی و سرمایه‌گذاری مشترک با هم همکاری کنند. علاوه بر این اسرائیل تاکنون بخش عمده‌ای از نیازمندی‌های بخش‌های خصوصی و عمومی قرقیزستان را فراهم نموده است.

۶. جمهوری آذربایجان - به‌رغم اینکه این کشور در حوزه قفقاز جای دارد، اما اهمیت آن در روابط با اسرائیل به حدی است که در اینجا باید به بررسی روابط اقتصادی این دو پرداخته شود. برقراری روابط دیپلماتیک جمهوری آذربایجان با اسرائیل به حدی غیرمنتظره و سریع انجام گرفت که موجب تعجب بعضی از کشورها شد. از ابتدا اسرائیل سعی کرده است که نقش فعالی در آذربایجان چه به لحاظ نظامی و اقتصادی و یا سیاسی بازی کند. سران آذربایجان نیز برای اسرائیل اهمیت زیادی قائل هستند. تعداد تجار اسرائیل در آذربایجان به چندصد تن رسیده است. در مارس ۱۹۹۲، پروازهای مستقیم بین آذربایجان و اسرائیل برقرار شد. اولین مقام آذری نیز در سپتامبر ۱۹۹۲ از اسرائیل دیدار کرد. طرفین در این دیدار در مورد همکاری مشترک در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی به گفتگو پرداختند. اسرائیل در فوریه ۱۹۹۳ در باکو سفارتخانه دایر نمود.^۲

علاوه بر همکاری‌های نظامی که پیشتر نیز بدان اشاره شد و حمایت از موضع آذربایجان در قبال ارمنستان، اسرائیل در زمینه‌های امنیتی نیز با آذربایجان همکاری‌هایی را انجام داده است. بر طبق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، یک هیأت امنیتی اسرائیلی در آگوست ۱۹۹۵ وارد باکو شد. ایرنا از آن به‌عنوان یک مأموریت مخفیانه برای آموزش مأمورین امنیتی آذربایجان یاد کرده است.^۳ به‌رغم اینکه مقامات آذربایجان این ادعاها را رد کرده‌اند، اما وزیر بهداشت اسرائیل با این گفته که: «اسرائیل منافع استراتژیک در توسعه روابط با آذربایجان دارد. آذربایجان نیز به علت کمک برای جلوگیری از اصول‌گرایی اسلامی که

1. Bülent. Aras, *op.cit.*, p.77.

2. *Ibid*, p.23.

3. *Ibid*.



از ایران وارد می‌شود و کنترل آن، قائل بر این رابطه است.^۱ احتمال همکاری‌های بیشتری را نیز ممکن می‌سازد.

در زمینه روابط اقتصادی، اولین سفیر اسرائیل در آذربایجان گفت که وی موفق شده‌است روابط دو کشور را از «صفر به سطح بالایی» ارتقاء بخشد. در چهار ماهه اول سال ۱۹۹۶، صادرات اسرائیل به آذربایجان به ۳/۵ میلیون دلار رسید.^۲ علاوه بر این میزان همکاری‌های مشترک جمهوری آذربایجان با اسرائیل ۱/۱٪ است. این در حالی است که این درصد برای ترکیه ۴۲/۱٪، آمریکا ۴/۳٪، آلمان ۴/۱٪، جمهوری اسلامی ایران ۲/۱٪، انگلیس ۱/۸٪ و سوئیس ۱/۵٪ می‌باشد. کل همکاری‌های سرمایه‌گذاری خارجی در آذربایجان تا پایان سال ۱۹۹۵ به ۱۳۸۵ فقره رسید که ۹۱۳ مورد آن به‌طور مشترک و ۴۷۲ مورد آن کاملاً خارجی بوده‌است.^۳

اوج روابط اسرائیل و آذربایجان را می‌توان در ملاقاتی که نتانیاهاو در بازگشت از کشورهای ژاپن و کره جنوبی در آذربایجان داشته است، مشاهده نمود. در این ملاقات که در ۲۹ آگوست ۱۹۹۷ انجام گرفت، نتانیاهاو با بیان مشترکات دو دولت به این نکته اشاره می‌کند که: «ما دو ملت باستانی هستیم که استقلال خود را در دهه‌های گذشته به‌دست آورده‌ایم و کار فعلی ما به‌عنوان ملل مستقل ادامه توسعه کشورمان است... من بسیار امیدوارم که ما روابطی شبیه روابطمان با ترکیه، اردن، مصر، داشته باشیم، رابطه‌ای میان یک دولت یهودی و دولت مسلمان. این امر یک زندگی صلح‌آمیز و دوستانه برای فرزندان ابراهیم زیر یک خورشید که بالای دریای خزر طلوع می‌کند و بالای دریای مدیترانه غروب می‌کند را نوید می‌دهد». علی‌اف نیز در این دیدار چنین می‌گوید: «آذربایجان به‌دنبال تخصصهای تکنولوژیک اسرائیل می‌باشد». در این دیدار، نتانیاهاو، نگرانی خود را در مورد امکان فروش فن‌آوری هسته‌ای به ایران، اعلام می‌دارد و آذربایجان را به‌عنوان یک منبع تأمین‌کننده نفت اسرائیل به‌شمار می‌آورد و بر پروژه خط لوله‌ای که نفت خام آذربایجان را بتواند از طریق همسایگانش گرجستان و ترکیه به شمال شرقی دریای مدیترانه انتقال دهد و از آنجا از زیر آب آن را به

1. *Ibid.*

2. *Ibid.*

3. به نقل از مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۲۲.



اسرائیل برساند تأکید می‌کند. نتانیا‌هو در این دیدار گفت: «ما در این پروژه شرکت می‌کنیم... این کار ما را قادر می‌سازد تا نفت را با قیمت بسیار نازلتری خریداری نماییم».^۱ البته، در کنار کمکها و همکاری‌های اقتصادی اسرائیل و آذربایجان انتظار اصلی آذربایجان، استفاده از لابی‌های اسرائیل در آمریکا برای سرمایه‌گذاری بیشتر غربی‌هاست.

نتیجه‌گیری

فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی به‌طور خاص و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) به‌طور عام صحنه‌ عمل وسیع‌تر را برای نفوذ بیشتر سیاسی و اقتصادی اسرائیل فراهم آورده است. با توجه به نیاز شدید این کشورها به کمکها، سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی، اسرائیل تلاش زیادی برای نزدیک شدن به این جمهوری‌ها و استفاده‌های سیاسی-امنیتی در کنار منافع اقتصادی، به‌کار گرفته است. اساس سیاستهای اسرائیل را در این جمهوری‌ها، باید در چارچوب استراتژی کلان خاورمیانه‌ای این دولت جستجو نمود.

شهرت‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Bülent, Aras, *op.cit.*